

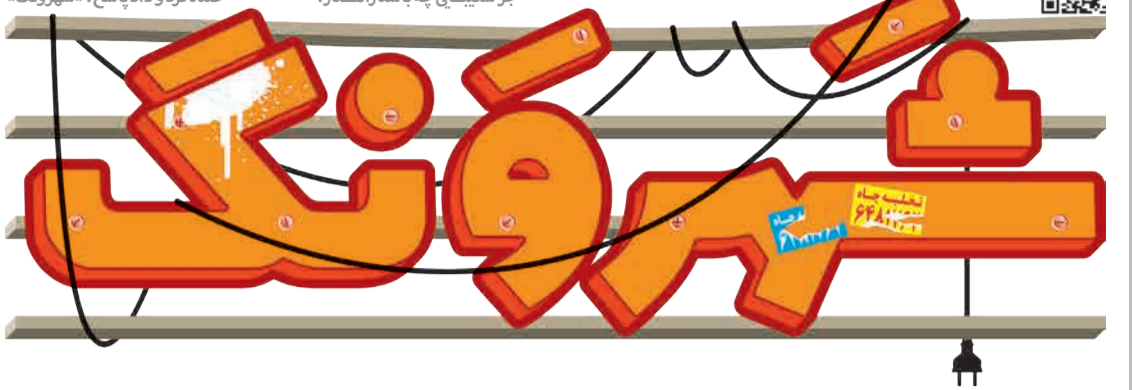
تماشاخانه

هادی حیدری | دبیر گروه شهرنگ | instagram: hadi\_heidari



پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟  
توی دنیای پراز اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرنگ»

شماره هشتصد و هفدهم

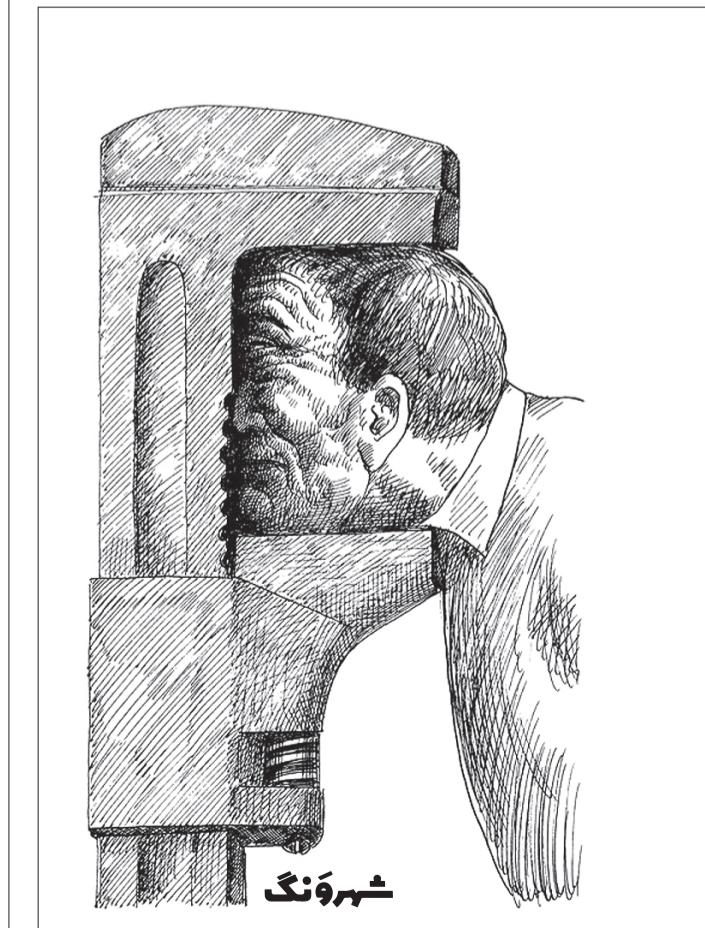


# وزیر امور خارجه عمان: دیگه دوسم ندارید؟

در حاشیه سفر شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن به تهران  
آبه: این دانشمندی‌های ما رو بد بپریم اگه کارشون ندارید!  
وزیر خارجه ژاپن: براتون تلفن پاناسونیک آوردم!  
مردم دم: آبه واسه مانون می‌شه؟  
کنعانی زادگان: ولی انصافاون خطاروداور اشتباه گرفته بود!  
دانشمندان ژاپنی: به تولید برق از مذاکرات امیدوار هستندا!  
ارز: من فعلا میام یا بین تا ببینم چه می‌کنید!  
#همه\_چیز\_رو\_آبه\_شهرنگ



## شهر فرنگ | رولاند توپور | کار نویسندگی



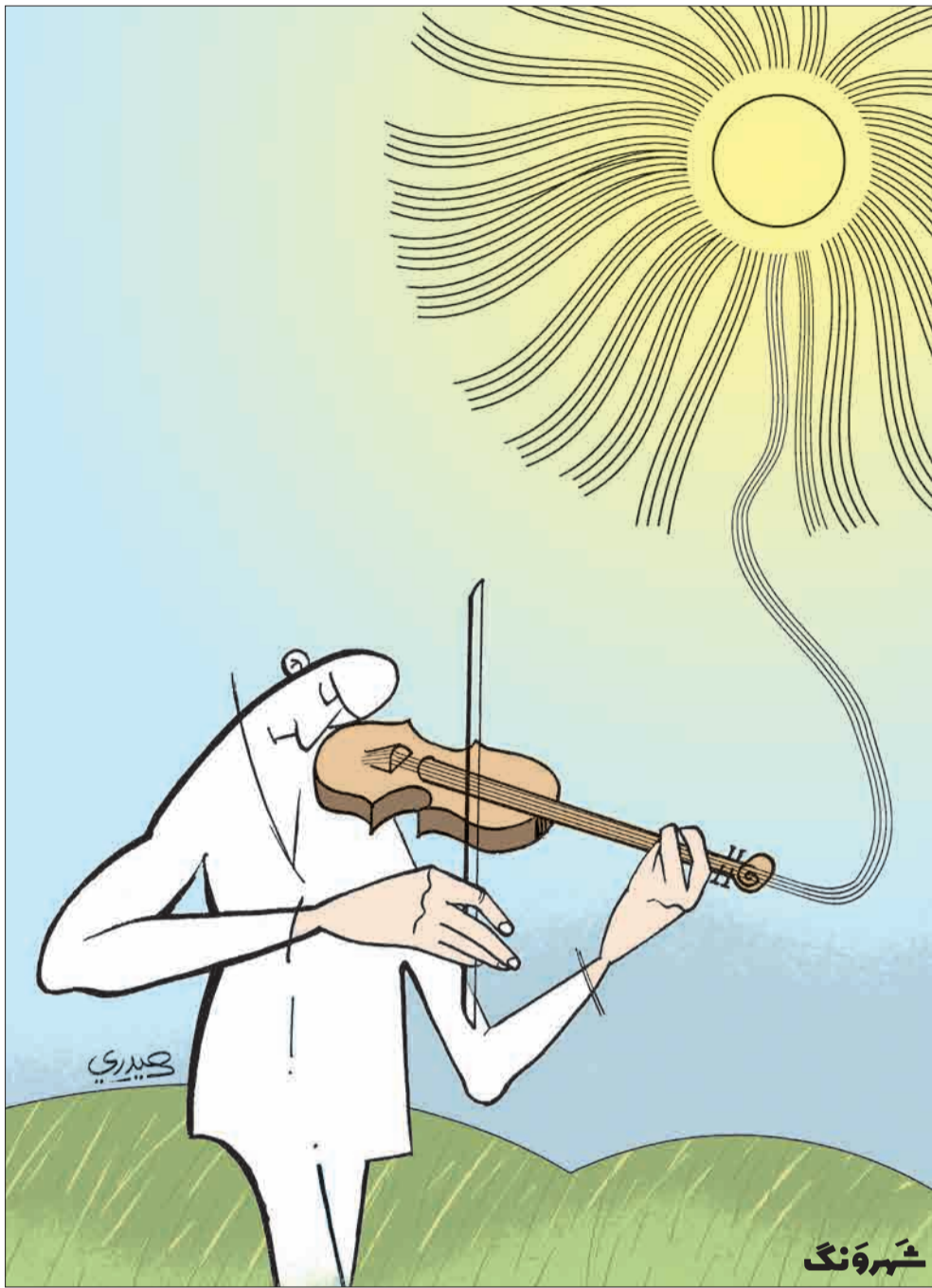
## شبگردی

مشکی رنگ عشق نیست  
رنگ دیوار است!



شهرام شهیدی  
طنز نویس

پسر عمو جان با تلفن صحبت می‌کرد و به کسی که پشت خط بود، گفت: «ببین من نهایت سه‌متر تا سه‌متر و نیم نیاز دارم. نه پدر جان تریلی برای چی؟ همه خانه را هم بنزم نمی‌شود. نه. شما همان مقدار که گفتم بفرست.»  
تلفن را قطع کرد. خانم باجی گفت: «به سلامتی قصد داری اتاق‌ها را از یگول بیگول کنی؟»  
پسر عمو جان گفت: «یگول که نه. اما یک مقدار تغییر لازم دارم. مصالحش را می‌خرم.»  
خانم باجی گفت: «خب به سلامتی. حالا چی خریدی؟»  
پسر عمو جان گفت: «یک مقدار دیوار عایق صوتی.»  
روح آقا جان گفت: «حالا این قدر عایق این طرف آن طرف نصب کنی که ورود من کلا با مشکل مواجه شود.»  
دختر خاله‌ام پرسید: «چه چیز عجیبی؟ از کجا خریدی؟ بگو ما هم برویم بگیریم.»  
پسر عمو جان جواب داد: «بسا بدبختی از بس شب‌ها صدای تلفن حرف‌زدن و سرپال دیدن و بحث‌های داغ اهالی این خانه توی سرم می‌پیچید، تصمیم گرفتم اتاق را با دیوار عایق صدا بپوشانم. منتها چون گیر نمی‌آمد، مجبور شدم از گولاخ‌خان کمک بگیرم و او دستم را گذاشت توی دست یک مالخُر.»  
گولاخ‌خان گفت: «فدات. کار خاصی نکردم.»  
خانم باجی گفت: «بله بله؟ نکنه سرقت دیوارهای عایق صوتی در بزرگراه آزادگان تهران کار شما بوده؟ ما در آستین پرورش دادم؟ عایق صوتی به چه دردتان می‌خورد؟ باورم نمیشه که... اصلا فکر نکردی که...»  
گولاخ‌خان گفت: «ما به دیوارهای عایق صوتی بزرگراه آزادگان کاری نداشته‌ایم. حتما کار اسمال تردست بوده. من نشنیدم می‌خواهند آن را به آمریکایی‌ها بفروشند و از این طریق ارزآوری کنند. شما هم مثل من نیمه پر لیوان را ببینی، بهتر است.»  
خانم باجی گفت: «دیوار عایق صوتی ما به چه درد آمریکا می‌خورد؟»  
گولاخ‌خان گفت: «چون بودجه ساخت دیوار مرزی با مکزیک رو هوا مانده و معلوم نیست چقدر کی پرداخت خواهد شد، الان در آمریکا در به در دنبال دیوارهای دست دوم می‌گردند که آن را در مرز با مکزیک تعقیه کنند.»  
دختر خاله‌ام گفت: «اتفاقا من هم شنیده‌ام که دونالد ترامپ برای دیوار مرزی رنگ مشکی بسیار غلیظ را پیشنهاد داده، چون رنگ مشکی گرما را جذب می‌کند و باعث می‌شود تا دیوار مرزی به اندازه‌های داغ و سوزان بشود که هیچ‌کسی نتواند از آن بالا برود.»  
صدای ناشناسی از بیرون گفت: «مشکی رنگ عشقه!»  
صدای دوم ناشناس گفت: «باز ترانه خواندند. کلیه ماموران آماده‌باش باشند که با بحران جدید مواجه نشویم. همان آهنگ ساسی مانکن برای هفت پشیمان بس بود.»  
صدای ناشناس اول گفت: «هییس. دوباره می‌خواهی دردسردست کنی؟»  
صدای ناشناس دوم گفت: «کاش بعضی دیوارهای دیگر را هم مشکی می‌ساختند.»  
صدای ناشناس سوم گفت: «این عایق‌های صوتی را در کانال کولر نصب می‌کردند، بهتر نبود؟ نمی‌خواهم نقش پدرها در خاموش کردن کولرها را به عهده بگیرم، اما واقعا از کانال کولر خاطره بد دارم. از آن جا شنود...»  
پسر عمو جان گفت: «همه‌ها را می‌شنوید؟ به نظرتان نباید اتاق را عایق صوتی می‌کردم؟»



## خار مغیلان

### تحلیل‌هایی برای آستین

گروه‌ها، تفکرات، عقاید و صاحبان آرا و نظرات با همدیگر به گفت‌وگو نشینند...  
ما: آقا جان! به چی داری جواب میدی؟ سوال نکردم که!  
هموطن ۴: و همچنین دیالوگ داشته باشند و نظرات و سوالات اقلتار مختلف جامعه را بشنوند.  
ما: عزیز! حواست به من هست؟  
هموطن ۴: زیرا که این امر تضارب آرا در جامعه و تحمل شنیدن نظر مخالف را...  
ما: خیلی ممنون!  
هموطن ۴: بدون میکروفن ادامه می‌دهد.  
**بخش پنجم**  
ما: سلام هموطن!  
هموطن ۵: سلام.  
ما: یک سوال از حضورتون داشتم.  
هموطن ۵: این جاقط من سوال می‌پرسم.  
ما: اوه... ببخشید من مثل این که اتاق رو اشتباهی اومدم.  
هموطن ۵: بیشتر دقت کنید!  
ما: چشم.  
**بخش ششم**  
ما: سلام هموطن!  
هموطن ۶: سلام.  
ما: میشه ازتون بپرسم راه‌حل شما برای گفت‌وگوی ملی و رسیدن به وحدت همه جانبه‌چیه؟  
هموطن ۶: چه فایده من هرچی بگم، بخش نمی‌کنید.  
ما: شما بگید من قول میدم سانسور نشه.  
هموطن ۶: بله... به نظر من در این برهه ما نیازمند احزاب قوی...  
ما: خیلی ممنون.  
هموطن ۶: آقا دیدی سانسور کردی؟  
ما: چرا عادت داری این قدر زود آدم‌ها رو قضاوت کنی هموطن؟ وقت برنامه تموم شده.  
هموطن ۶: جدا؟ منو بابت قضاوت زود هنگامم ببخشید.  
ما: تا گزارش بعدی خدا یار و نگهدار تان.

**آیدین سیار سریع**  
طنز نویس  
امروز به سطح شهر آمده‌ایم تا گزارشی میدانی تهیه کنیم و ببینیم هموطنان عزیزمان چه راهکاری را برای مسائل کلان ملی در نظر دارند.  
**بخش اول**  
ما: سلام هموطن!  
هموطن ۱: سلام.  
ما: بفرمایید تحلیل تون از وضع فعلی کشور چیه؟  
هموطن ۱: این همه تحلیل کردیم، چی شد؟  
ما: بالاخره نظرات شمارا اداره کشور مهمه.  
هموطن ۱: شما می‌دونی قیمت هر کیلو گوشت الان چنده؟  
ما: صد و بیست تومن.  
هموطن ۱: خب دیگه تو این شرایط باید تحلیلو بگیری چیکار کنی؟  
ما: استفاده کنیم؟  
هموطن ۱: نه! انگار حرف حساب سرت نمیشه.  
ما: شما ظاهرا عصبانی‌ای. ما میریم به دور می‌زنیم، دوباره همزاحم میشیم.  
هموطن ۱: باشه.  
**بخش دوم**  
ما: سلام هموطن!  
هموطن ۲: سلام.  
ما: راهکار شما برای از بین رفتن دوقطبی‌ها و رسیدن به وحدت چیه؟  
هموطن ۲: باید اونایی که چشم دیدن وحدت ما رو ندارند را از میان برداریم.  
هموطن ۲: این گروه قلیل باید مهاجرت کنن برن خارج.  
ما: حدودا چند نفر هستند این گروه قلیل؟  
هموطن ۲: در حدود نیمی از کشور.  
ما: خب با این راهکار جمعیت کشور نصف میشه

### بخش چهارم

ما: سلام هموطن!  
هموطن ۴: سلام و زهر مار  
ما: جان؟  
هموطن ۴: من هموطن یکم، اشتباه اومدمی.  
ما: آخ ببخشید، سلام هموطن ۴!  
هموطن ۴ واقعی: سلام و عرض ادب خدمت شما و مخاطبان محترم. بنده فکری نمی‌کنم که...  
ما: ببخشید ولی من هنوز سوالم رو رو نپرسیدم.  
هموطن ۴: بله، عرض می‌کردم که راه‌حل برورفت از شرایط فعلی این است که تمامی